

اثبات «حجیت قول لغوی» با استناد به تاریخ لغت عرب

محمد ملکی نهاوندی*

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

(تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۷)

چکیده

«حجیت قول لغوی» یکی از مباحث مهم اصول فقه است که تاکنون از منظر واقعیات تاریخ لغت به آن نپرداخته‌اند. تاکنون هیچ تعریفی از «لغوی» مطرح نشده است و در این مختصر از این دو، تعریف جامعی ارائه خواهد شد. تاریخچه لغت‌نگاری، گویای آن است که شرح کلمات عربی به‌درستی و کامل به ما منتقل شده‌اند. این تاریخ، بسیار اعتمادساز بوده و تلاش برخی از اصولی‌ها برای اثبات «قول لغوی» از راه‌های مختلفی همچون خبرویت لغوی، انسداد صغیر، سیره عقلا و اجماع (هرچند در مواردی مؤثر بوده است) کامل نیست. با بررسی تاریخی در دانش لغت‌نگاری عرب، مشخص می‌شود که: «شفافیت تاریخ نگارش لغت عرب و انتقال درست کلمات و شروح اصیل عرب» و «خبرویت قول لغوی» البته با بیان جدید؛ دو دلیل مهم برای اثبات حجیت قول لغوی هستند.

واژگان کلیدی

تاریخچه لغت‌نگاری، حجیت، خبرویت، قول لغوی، لغوی.

مقدمه

«حجیت قول لغوی» یکی از موضوعات پرکاربرد برای فهم هرچه دقیق‌تر معارف دین محسوب می‌شود که در مباحث اصول فقه به آن توجه زیادی شده است.

این بحث اولین بار توسط مرحوم آخوند در کتاب *کفایه‌الاصول* به صورت جدی مطرح شد (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶: ۲۸۶) و پس از آن با نقد و بررسی فقیهان و اصولیون شیعه همراه شد. به نظر می‌رسد آنچه در کتاب‌های اصولی آمده به دوباره خوانی و بررسی میدانی آن هم از زاویه‌ای غیر از زاویه و نگاه اصولیون نیاز دارد. از این رو در این مختصر ضمن توجه جدی به نظر اصولیون، به نقاط کور و مغفول مانده نیز توجه شده است و سعی خواهد شد جامع‌ترین بحث از حجیت قول لغوی با رویکردی میدانی و تاریخی و از منظر متفاوتی ارائه شود.

در ابتدا ذکر این نکته لازم است که با همه دقتی که در مورد این بحث در کتاب‌های اصولی لحاظ شده است، هیچ تعریفی از «قول لغوی» و «لغوی» ارائه نشده است و ما برای روشن شدن هر چه بیشتر مسئله، ابتدا به این دو مسئله توجه کرده‌ایم و در ادامه به بررسی تاریخی لغت عرب و سپس نقد نظر اصولیون پرداخته‌ایم.

الف) لغوی

با وجود حضور پررنگ اقوال لغوی‌ها در علوم مختلف اسلامی و حتی بحث‌های فراوان «حجیت قول لغوی» در کتاب‌های اصول فقه؛ تاکنون هیچ تعریفی از «لغوی» ارائه نشده و حدود معنایی خاصی برای آن تعریف نشده و حتی در منابع لغوی و ادبی نیز واژه «لغوی» واژه‌ای معروف شناخته شده است و تعریفی از آن به چشم نمی‌خورد. تنها در برخی منابع لغوی، شرایط قبول قول لغوی آمده است که آن هم گویای تعریف جامعی نیست (سیوطی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۳؛ صدیق، بی تا: ۸۱).

با مطالعه کتاب‌های لغوی و تراجم و تاریخ، در مورد شخصیت‌های لغوی مطرح عرب، می‌توان به تعریف جامع برای «لغوی» رسید. قطعاً بررسی زندگی‌نامه تعدادی از این افراد

معرف شخصیت «لغوی» خواهد بود. خلیل بن احمد، ازهری، ابن فارس، ابن درید، جوهری، ابن سیده، ابن اثیر، ابو عمرو شیبانی و ... هر یک می‌توانند معرف مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیت «لغوی» باشند. اینک برای رعایت اختصار به معرفی اجمالی سه نفر از مطرح‌ترین لغوی‌ها از زبان اهل تاریخ در سه عصر متفاوت می‌پردازیم:

الف) خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۴ هـ ق)

یکی از علمای عصر خود بود. در همه زمینه‌های علوم اسلامی سرآمد محسوب می‌شد، از جمله در زبان و ادبیات عرب.

سیبویه و اصمعی که از ادبای عرب و لغوی‌های نام‌آور عرب هستند، از جمله شاگردان او بودند. تسلط خلیل بر ادبیات و لغت عرب از یک سو و آشنایی کامل او با علم‌الاصوات از طرف دیگر؛ زمینه‌ساز پیدایش معجم‌العین، یکی از ماندگارترین آثار علمی دنیا شد (امین، ۱۴۰۳ ق، ج ۶: ۳۳۷).

ب) مجدالدین ابوالسعادات المبارک بن محمد جزری، ابن اثیر (ت ۶۰۶ هـ ق)

ابن اثیر صاحب کتاب *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، در زمینه کلمات احادیث، صاحب نظر و دانشمند فاضل و شخصیت کاملی بود. او بین علم عربی و قرآن و نحو و لغت و حدیث (و روایان حدیث و صحت و سقم احادیث) و فقه جمع کرده بود (یاقوت، ۱۴۰۰، ج ۱۷: ۷۱).

ج) ابو نصر اسماعیل بن حماد جوهری (ت ۳۹۳ هـ ق)

برای تکمیل معلومات ادبی خود، راهی عراق شد و از ابوسعید سیرافی و ابوعلی فارسی بهره جست (ابن ندیم: ۷۰).

جوهری می‌گوید: پس از تکمیل تحصیلات در عراق، راهی باده شدم تا از نزدیک با عرب اصیل و خالص ارتباط برقرار کنم (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳).

اولین کسی است که مبنای کارش، انتخاب کلمات صحیح عربی بود و سعی کرد کلمات غیر صحیح را در معجم خود وارد نکند (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۸۴).

با توجه به مطالب گفته‌شده، به نظر می‌رسد ویژگی‌های ذیل، اجزای اصلی تشکیل‌دهنده

شخصیت «لغوی» هستند:

۱. آشنایی کامل با زبان و کلمات عربی.
۲. ارتباط با عرب اصیل بدون واسطه.
۳. داشتن قصد برای انجام دادن کار لغوی.
۴. داشتن فضل علمی که لازمه‌اش امانت و صداقت در انتقال معانی و پرهیز از وارد کردن نظرهای شخصی در شرح کلمات است - از شرایط قطعی محسوب می‌شود که بسیاری از بزرگان آن را تصریح کرده‌اند - (صدیق، بی تا: ۸۱).

با آنچه گفته شد تعریف ذیل، شایسته «لغوی» است:

«لغوی کسی است که با زبان عربی و کلمات آن آشنایی کامل دارد و ضمن ارتباط مستقیم با عرب اصیل، به جمع‌آوری و بررسی کلمات عربی اقدام کرده است و ضمن توجه به مباحث اصولی لغت و در صورت ضرورت، به تألیف رساله یا معجم برای شرح آن واژگان اقدام می‌کند».

ب) قول لغوی

پس از مشخص شدن اصطلاح لغوی، این سؤال پیش می‌آید که «قول لغوی» چیست؟ آیا هر آنچه لغوی در شرح کلمات عربی گفته، «قول لغوی» است؟ یا اینکه اجتهادات لغوی از «قول لغوی» خارج است؟

برای پاسخ به این پرسش، منابع لغت را در دو قسمت بحث می‌کنیم: معاجم و کتاب‌های غریب.

معاجم لغت نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- دسته اول معاجمی که تنها به ذکر کلمات عربی و شرح آنها پرداخته‌اند.
 - دسته دوم معاجمی که از ابتدا به قصد ذکر و شرح کلمات عربی نوشته نشده‌اند و اهداف دیگری را دنبال می‌کرده‌اند و شرح کلمات عربی را در طول آن انجام داده‌اند.
- در میان معاجم، معجم مقاییس اللغة ابن فارس، تنها معجم دسته دوم به‌شمار می‌رود و بقیه معاجم به دسته اول تعلق دارند.

معجم مقاییس اللغه با هدف بیان اصول معانی کلمات نوشته شده است. در این کتاب، اصول معانی، محور کار هستند و تعدادی از کلمات عربی را (تنها به عنوان شاهد) ذکر کرده است. قطعاً آنچه به عنوان اصول معنایی کلمات ذکر شده است، چیزی جز اجتهادهای ایشان نیست و شرح کلمات عربی به حساب نمی آید.

غیر از این معجم، بقیه معاجم به ذکر کلمات عربی و شرح آنها پرداخته اند. مطالب این کتاب‌ها به یکی از شکل‌های زیر آمده است:

شکل اول، ذکر کلمات و نقل قول لغوی‌های قبلی است، همچنانکه از هری در تهذیب اللغه از این روش بسیار استفاده کرده است و کتابش مملو از اقوال دیگر لغویان است. به عنوان نمونه به چند سطر از کتاب توجه شود:

قال الليث: ناقة كَهَتْ و كهأة، لغتان؛ و هي: الضخمة المسنة الثقيلة. و قال ابن شميل: الكَهْة: العجوز أو الناب مهزولة كانت أو سمينة. و قد كَهَتْ الناقة تكه كُهوها؛ أي: هرمت. أبو العباس عن ابن الأعرابي: جارية كهكاهة و هكهاكة؛ إذا كانت سمينة. و قال الليث: الكَهْةُ ... بَدَأَ كَهْةً الْغَوَانِي (ازهری، ۱۴۲۲، ج ۵: ۲۲۶).

شکل دوم ذکر کلمات و شرح آنها بدون نقل قول از گذشتگان و با استفاده از معلومات مؤلف یا تحقیق مؤلف است. عموم مطالب معاجم لغت به این شکل هستند.

ذکر این نکته لازم است که در این کتاب‌ها کمتر به شخصی بودن نظرها تصریح می‌شود، از این رو می‌توان مطمئن بود که عموم آنچه در معاجم لغت (غیر مقاییس اللغه) آمده است، «قول لغوی» است؛ یعنی ذکر کلمات و شرح آنها با توجه به آنچه از لغوی‌های قبلی و عرب بادیه‌نشین به دست آنها رسیده است. مگر در جایی که یک لغوی تصریح کند یا از فراین مشخص شود که این شرح، نتیجه بررسی و نظر شخصی اوست.

این قاعده در کتاب‌های غریب القرآن و غریب الحدیث متفاوت است. در این کتاب‌ها اگر غریب‌نگار لغوی^۱، به بررسی معنای کلمه در عبارت پردازد و بیان معنای حقیقی کلمه

۱. «غریب‌نگاری لغوی» در بحث ارتباط لغوی‌ها با غریب‌نگاران معرفی خواهد شد.

را رها کند، قطعاً این امر نوعی بررسی و اجتهاد شخصی اوست و «قول لغوی» به حساب نمی‌آید. اما اگر به ذکر کلمه و شرح آن بسنده کرده باشد و به نوع استعمال کلمه و معنای استعمالی آن در عبارت قرآنی یا حدیثی کاری نداشته باشد، قول لغوی به حساب می‌آید و احتجاج‌پذیر است.

در چند سطر کتاب *المفردات* راغب می‌توان هر دو نمونه را یافت و این مسئله بارها در این کتاب و برخی دیگر از کتاب‌های غریب تکرار شده است:

زری

زَرَيْتُ عَلَيْهِ: عبتَه، و أَرَزَيْتُ بِهِ: قَصَرْتُ بِهِ، و كَذَلِكَ ارْزَيْتُ، و أَصْلُهُ: افْتَعَلْتُ قَالَ: وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ [هود: ۳۱]، أَيْ: تَسْتَقْلَهُمْ، تَقْدِيرُهُ: تَزْدَرِيهِمْ أَعْيُنُكُمْ، أَيْ: تَسْتَقْلَهُمْ وَ تَسْتَهِينُ بِهِمْ (راغب: ۳۷۹).

وی در ابتدا ماده «زری» را شرح می‌کند (بدون توجه به معنای آن در قرآن کریم) و در ادامه با ذکر فعل «تزدری» به بیان معنای کامل آن در آیه می‌پردازد و به صورت مصداقی آن را بررسی می‌کند.

ج) ارتباط لغوی‌ها با غریب‌نگاران

چنانکه روشن است مهم‌ترین منابع اصلی لغت عرب: معاجم لغت، کتاب‌های غریب‌الحديث و کتاب‌های غریب‌القرآن هستند. کتاب‌های غریب‌القرآن شرح معنای کلمات مبهم قرآن کریم محسوب می‌شوند (احمد مختار، ۱۴۱۸: ۱۰۳؛ شرقاوی، ۱۴۰۷: ۱۴؛ سالم مکرم، بی‌تا: ۵۷) و کتاب‌های غریب‌الحديث به بیان و شرح کلمات غامض و دارای ابهام احادیث می‌پردازند (خطابی، ۱۴۰۳: ۷۰)، اما این سؤال وجود دارد: آیا تعریف «لغوی» به صورت مصداقی شامل غریب‌نگاران نیز می‌شود یا اینکه تنها به معجم‌نگاران لغت اختصاص دارد؟

چنانکه در بحث ارتباط لغوی‌ها با غریب‌نگاران در صفحات پیشین نیز اشاره شد، این

دو دانش بسیار به هم نزدیکند، پس بسیاری از اصولی‌ها، جایگاه آنها را با جایگاه لغوی‌ها اشتباه گرفته‌اند (عراقی، ۱۳۸۸: ۳۹۶) و جایگاه لغوی را بیان معانی استعمالی دانسته‌اند.^۱ این در حالی است که بررسی، اجتهاد و بالآخره بیان معنای استعمالی، بیشتر مخصوص غریب‌نگاران است و لغوی‌ها بدون توجه به استعمالات در عبارات قرآنی و حدیثی، به بیان معانی کلمات پرداخته‌اند.

غریب‌نگاران به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. غریب‌نگارانی که به‌عنوان «لغوی» مشهور نیستند و با این عنوان شناخته نشده‌اند.
۲. غریب‌نگارانی که «لغوی» بوده‌اند و در تاریخ با عنوان صاحب‌نظر در لغت شناخته شده‌اند.

دسته اول که تنها به بررسی کلمات قرآن کریم یا احادیث شریفه پرداخته‌اند و آثاری در همین رابطه بر جای گذاشته‌اند، بیشتر مفسران یا محدثانی بوده‌اند که در دانش لغت، تخصص ویژه و خبرویت خاص نداشته‌اند، اما با جمع‌آوری کلمات غریب قرآن و احادیث، معانی آنها را شرح و تفسیر کرده‌اند و در واقع مفسران و شارحان موفق بوده‌اند که در بررسی‌های لغوی به دیگران استناد کرده‌اند و خود صاحب‌نظر نبوده‌اند. این گروه از غریب‌نگاران می‌توانند راویان معتمدی باشند و در انتقال معانی از طبقات قبل (به بعد از خود) سهیم باشند. اما قول آنها به‌عنوان یک لغوی شناخته نمی‌شود و با آنها معامله قول لغوی نمی‌شود.

کسانی همچون زیدبن علی و ابوموسی مدینی از جمله این افراد هستند که با بررسی کتاب‌های پس از این دو، مشاهده می‌شود که هیچ استنادی به نظر آنها نشده و نظر آنها در هیچ‌یک از کتاب‌های علوم اسلامی منعکس نشده است.

دسته دیگر از غریب‌نگاران، کسانی هستند که همچون زمخشری به‌عنوان یک «لغوی» زبردست در تاریخ زبان عربی خودنمایی می‌کنند. این دسته از غریب‌نگاران، جایگاهی

۱. در بحث بررسی نظرهای اصولیون خواهد آمد.

لغوی دارند و باید با نظرهای آنها همان برخوردی را کرد که با نظر لغوی‌ها می‌شود. بررسی و شناخت این غریب‌نگاران کار مشکلی نیست و با بررسی متون تراجم و نقل اقوال متأخران از لغوی‌ها و استناد آنها به اقوال ایشان، مقبولیت این دسته از غریب‌نگاران روشن می‌شود.

وقتی به شرح حال غریب‌نگاری همچون ابن‌اثیر مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم او را به‌عنوان محدثی لغوی می‌شناسند و تبحر او در لغت مورد توجه ترجمه‌نگاران قرار گرفته است (ابن‌خلکان، ۱۹۷۲، ج ۴: ۱۴۲؛ یاقوت، ۱۴۰۰، ج ۱۷: ۷۱؛ ابن‌اثیر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۳۳).

راغب اصفهانی و کتاب مشهورش، نمونه دیگری از این دسته از لغوی‌هاست. او که کتابش به اسم‌های مختلف شناخته شده و برخی آن‌را غریب‌القرآن و برخی دیگر مفردات قرآن می‌دانند، کلمات قرآنی را بررسی و شرح کرده است. وقتی شخصیت او را در تاریخ بررسی می‌کنیم، او را بیشتر یک لغوی می‌دانند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۱۳).

حال سؤال اینجاست که آیا باید با اقوال هر یک از غریب‌نگاران که در این دسته بودند، مثل اقوال لغوی برخورد کرد؟

مسلم است که جواب منفی خواهد بود، زیرا غریب‌نگاران عموماً به معانی استعمالی در آیات قرآن و احادیث توجه دارند و کمتر به بیان معانی حقیقی پرداخته‌اند و باید توجه داشت که بررسی اجتهادگونه عبارات قرآنی و حدیثی احتجاج‌پذیر نیست و آنچه به اقوال لغوی‌ها ملحق می‌شود، تنها شرح‌های آنها نسبت به کلمات (بدون توجه به استعمال خاص کلمه در عبارات قرآن و حدیث) است.

پس به‌عنوان نتیجه بحث باید گفت غریب‌نگاران جدای از لغوی‌ها نیستند و دسته‌شایان توجهی از آنها، لغوی محسوب می‌شوند و باید مثل یک لغوی با آنها رفتار شود. ولی آن دسته از غریب‌نگاران که در لغت شناخته‌شده نیستند، حداقل می‌توانند به‌عنوان راوی لغت، در خدمت لغت عرب باشند.

د) اعتمادساز بودن تاریخ لغت‌نگاری

آنچه امروزه به‌عنوان فرهنگ‌نامه‌های لغت (معاجم و کتاب‌های غریب) در اختیار قرار دارد،

نتیجه فرایندی طولانی است که تاریخچه شکل‌گیری این دسته از کتاب‌ها را تشکیل می‌دهد.

با بررسی این فرایند تاریخی، نسبت به اعتبار منابع لغوی آگاه می‌شویم، از این‌رو نگاهی هرچند کوتاه به تاریخچه جمع‌آوری کلمات عربی در اینجا ضروری به‌نظر می‌رسد. تاریخ مؤید این مسئله است که سال‌ها پس از ظهور اسلام، هنوز عرب اصیل وجود داشته، یعنی عربی که با هیچ گروه دیگری اختلاط نداشته و زبان عربی آنها به همان فصاحت و اصالت صدر اسلام بوده است تا آنجا که ابومنصور ازهری (۳۷۰ ه. ق) چهار قرن پس از ظهور اسلام، مدعی ملاقات با عرب اصیل بوده (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱: ۸) و همین ادعا را در بیان کسی همچون جوهری نیز می‌بینیم (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳).

برای بررسی دقیق تاریخچه لغت ابتدا باید به این نکته توجه داشت که اولین جامع‌نگار لغت عربی، خلیل‌بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۴ ه. ق) است که کتاب ارزشمند العین را پدید آورد (امین، ۱۴۰۳، ج ۶: ۳۴۴؛ سیوطی، ۱۴۱۳، ج ۱: ۶۸). با توجه به این نکته، العین را محور دسته‌بندی زمانی قرار می‌دهیم و شرایط لغت‌نگاری را در سه مقطع زمانی بررسی می‌کنیم:

قبل از پیدایش العین، بعد از پیدایش العین و همزمان با پیدایش العین.

شرایط لغت‌نگاری قبل از پیدایش العین

در تاریخ می‌خوانیم که عرب نسبت به زبان خود بسیار حساس و دقیق بوده و قبل و بعد از اسلام، زبان عربی، مایه فخر فروشی و مباهات اقوام عرب بوده است. با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم و باقی ماندن کلمات گهربار اهل بیت علیهم‌السلام عموم مردم و به‌ویژه علمای دین، نسبت به نگهداری، شرح، بیان و انتقال واژه‌های مختلف دینی همت گماردند تا آنجا که کسی همچون ابن عباس (ت ۶۸ ه. ق) در اولین اقدام، کلمات مبهم قرآن را جمع‌آوری و آنها را شرح کرد (سیوطی، ج ۲: ۵۷).

دیگر بزرگان از علمای اسلام و همچنین دانشمندان زبان عربی نیز بیکار نشستند و در این کار سهم شدند. از آن جمله ابو عمرو بن علاء بصری (ت ۱۵۴ ه. ق) است. او که

یکی از قراء سبعة و از جمله بنیانگذاران مکتب نحو بصری است، به زبان عربی کاملاً آشنا بود و لغات عربی را جمع‌آوری می‌کرد و نسبت به ادبیات جاهلی توجه ویژه‌ای داشت. قبل و بعد از تدوین معجم العین، رساله‌های کوچک لغوی که به «الرسائل المشکله» معروفند نیز رایج بوده است (بحیری، ۱۴۲۸: ۱۱۵) کتابچه‌های کوچکی که به موضوعات خاص لغوی اختصاص داشتند و در موضوعات محدودی ختم می‌شدند. اما مواردی که در تاریخ ذکر شده و حتی آن تعداد اندکی که به دست ما رسیده است، اغلب همزمان با کتاب العین یا بعد از آن هستند: رساله الهمز ابوزید انصاری (ت ۲۱۴ ه. ق) و المذکر و المؤنث فراء (ت ۲۰۷ ه. ق) از آن موارد محسوب می‌شوند (مجاهد مرداوی، ۱۴۱۳: ۱۴۱).

شرایط لغت‌نگاری همزمان و پس از تدوین العین

در این مقطع زمانی، زبان عربی از جهات مختلف مورد توجه بود. شکل گرفتن دانش نحو و مکاتب نحوی کوفی و بصری در این سال‌ها، میزان توجه علمای دین به پاسداری از زبان عربی را می‌رساند (ابوطیب، ۱۹۷۴: ۲۵).

در همین زمان مردی از تبار فارس با هدف صیانت از زبان عربی، به عرصه معجم‌نگاری گام می‌گذارد و اولین معجم زبان عربی را می‌نویسد و خود در ابتدای کتابش مدعی می‌شود که این کتاب تمام کلام عرب است (خلیل، مقدمه مؤلف) کلامی که این فارس را به واکنش وامی‌دارد و او چنین بیانی را نسبت به خلیل نمی‌پذیرد و مدعی می‌شود که کلام عرب بیش از آن است که از خلیل به دست ما رسیده است (سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۶۰).

در همین زمان معجم الجیم ابوعمرو شیبانی نیز شکل می‌گیرد. هرچند این معجم کوچک است، از توجه یکی از علمای آن زمان به زبان عربی و کلمات آن نشان دارد.

شکل‌گیری کتاب‌های غریب‌القرآن معمر بن مثنی (ت ۲۱۰ ه. ق)، عبدالله بن یحیی بن مبارک زیدی (ت ۲۱۰ ه. ق)، ابن‌قتیبه (ت ۲۷۶ ه. ق)، حربی (ت ۲۸۵ ه. ق) و... همه از توجه بسیار علمای دین و صاحب‌نظران لغت عربی به نگهداری و شرح کلمات عربی حکایت می‌کند، چه اینکه همه این کتاب‌ها به منظور بیان واژه‌های عربی تدوین شده‌اند،

هرچند این واژه‌ها، مختص قرآن کریم و احادیث هستند.

پس از خلیل، لغت‌نامه‌های متعددی با فواصل کم تدوین شدند که مؤلفان تعدادی از این معاجم با اذعان به بهره‌گیری از منابع گذشته، خود نیز مدعی ارتباط با عرب اصیل و اخذ کلمات و شرح آنها از عرب اصیل شده‌اند.

در سده چهارم لغت‌نامه‌های مهمی همچون *جمهره اللغه*، *تهذیب اللغه*، *المحیط*، *الصباح*، *مقایس اللغه* و *مجمل اللغه* تدوین شد. در واقع این سده، شکوفاترین دوره از نظر توجه به لغت عربی است و مهم‌ترین شاهکارهای لغت عربی در این قرن شکل گرفتند.

در سده پنجم شاهد پدید آمدن دو معجم مهم دیگر با نام‌های *المختص فی اللغه* و *المحکم و المحيط الاعظم* هستیم. در سده ششم *اساس البلاغه* زمخشری تدوین شد و قرن هفتم زمان شکل‌گیری معجم بزرگ *لسان العرب* بود. در سده هشتم *المصباح المنیر* شکل گرفت و سده نهم، *قاموس المحيط* فیروزآبادی تألیف شد.

پس از آن، تاریخ شاهد شکل‌گیری معاجم متعددی بود و برخی از آنها همچون *تاج العروس* زبیدی جلب توجه می‌کنند.

شباهت بسیار این منابع در شرح کلمات و نقل قول‌های بسیار در آنها، از توجه هر یک به منابع قبلی و تلاش برای انعکاس مطالب پیشینیان نشان دارد.

با بررسی تاریخچه لغت، چند نکته ذیل شایان توجه است:

۱. تعدد منابع به‌حدی است که می‌توان نسبت به انتقال صحیح کلمات و شرح صحیح آنها از معاجم اولی تاکنون، ادعای تواتر کرد؛ چرا که در همه عصرها، لغت عربی به‌وسیله منابع مختلف لغوی به‌ویژه معاجم لغت، نسل به نسل به‌دست ما رسیده است.

۲. ادعای برخی لغت‌نگاران همچون ازهری و جوهری که سده‌ها با خلیل فاصله دارند، نسبت به ارتباط آنها با عرب اصیل؛ فاصله ما را با لغت اصیل کمتر می‌کند. چنانکه جوهری می‌گوید: لغات را از عرب اصیل گرفتم، از مردمی که در بادیه زندگی می‌کنند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳) و ازهری نیز در مقدمه *تهذیب اللغه* مدعی است

که مدت زیادی در میان قبایلی می‌زیسته که به زبان عربی اصیل صحبت می‌کردند و توانسته است کلمات عربی را با محاوره و مشافهه با این گروه، بررسی و دوباره نویسی کند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۱: ۸).

با آنچه به‌عنوان نمونه ذکر شد، روشن می‌شود که خلیل، خط فاصل عرب اصیل و عرب تغییر زبان یافته به حساب نمی‌آید و تا سده‌ها پس از خلیل، عرب اصیل وجود داشت و در دسترس بود.

پس ضرورتی ندارد که نسبت به انتقال کامل آنچه در معاجم اولی آمده است، حساس شویم، چه اینکه منابع اولی همچون *العین*، تنها یکی از منابع برای لغوی‌های متأخر بوده‌اند و لغوی‌ها تا دستکم پنج سده پس از اسلام، امکان بهره‌گیری از صاحبان زبان اصیل را داشته‌اند.

۱. برخی از لغوی‌ها ضمن توجه به کثرت اقوال و حضور بادیه‌نشین‌ها در عصر خود، طبقات مختلف راویان را ذکر و برای وثاقت آنها استدلال کرده‌اند. چنانکه ازهری در مقدمه *تهذیب اللغه* با عنوان «باب ذکر الائمة الذین اعتمادی علیهم فیما جمعت فی هذا الكتاب» (باب ذکر کسانی که در مورد اطلاعات درون کتاب به آنها اعتماد کرده‌ام) طبقات مختلف روات را ذکر می‌کند. این در حالی است که ازهری یکی از کسانی بوده که مدعی حضور طولانی در میان عرب اصیل است.

۲. روشن است که طریق اخذ لغات و شرح آنها، در منابع قبلی منحصر نیست، چنانکه سیوطی طرق اخذ و تحمل لغت را شش مورد می‌داند:

۱. سماع کلام استاد یا سماع از عرب بادیه‌نشین؛ ۲. قرائت کلمات بر استاد؛ ۳. سماع قرائت دیگری بر استاد؛ ۴. اجازه استاد برای نقل کتاب یا اشعار یا کلمات؛ ۵. مکاتبه؛ ۶. وجاده، مثل اینکه بگویند: وجدت فی کتاب استاذی (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۱۳).

با این بیان، قطعاً اعتماد بیشتری نسبت به نقل صحیح کلمات عربی از عرب اصیل به عصر حاضر حاصل می‌شود.

۳. برخی از لغوی‌ها برای قبول لغت و قبول قول لغوی، شروطی قائلند که توجه به آن

در این مقوله مهم خواهد بود.

صدیق حسن خان به‌عنوان یک لغوی معاصر، پنج شرط را برای قبول لغت لازم می‌داند:
۱. ثابت شدن آن نزد عرب با یک سند صحیح؛ ۲. عدالت ناقلان؛ ۳. نقل قول از عرب اصیل؛ ۴. ناقل به‌صورت حسی از عرب شنیده باشد؛ ۵. راوی هم به‌صورت حسی از ناقل شنیده باشد (صدیق، بی‌تا: ۸۱).

سیوطی (ت ۹۱۱ ه.ق) نیز به نقل از ابن‌انباری شرایط قبول قول لغوی را پنج مورد می‌داند:

۱. ثقه باشد؛ ۲. راستگو باشد؛ ۳. امانتدار باشد؛ ۴. به‌صورت سماعی شنیده باشد؛ ۵. از مظنون نقل قول نکرده باشد (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۰۷).

مجهول نبودن ناقل از دیگر شرط‌های ابن‌انباری بوده که سیوطی به آن اشاره کرده است (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۰۷).

سیوطی، جزئیات دیگری را نیز نقل و نسبت به آنها موضعگیری می‌کند، اما آنچه اهمیت دارد توجه خاص این صاحب‌نظر مسلمان به شرایط قول لغوی است.

با بررسی کتاب‌های نوشته‌شده در زمینه لغت عربی و معاجم لغت، بیشتر از این در مورد شرایط قبول قول لغوی، مشاهده نمی‌شود و این گویای یکی از موارد زیر است:

۱. وجود شرایط برای قبول قول لغوی، امری بدیهی است و شروط ذکرشده، از بدیهات هستند و بحث و بررسی آن ضرورتی ندارد.

۲. علمایی که شرایط گفته‌شده را مطرح نکرده‌اند، با قرار دادن شرایط مذکور مخالفند و لغت را از هر کسی که لغوی باشد، اخذ می‌کنند.

۳. منابع غیرلغوی آنها را از مراجعه به منابع لغوی بی‌نیاز کرده است، از این‌رو آنها نسبت به منابع لغوی و لغوی‌ها، حساس نیستند و بحث و بررسی نمی‌کنند.

قطعاً مورد آخر صحیح نیست، چرا که میزان توجه و استناد به منابع لغوی در کتاب‌های مختلف شاهدهی بر توجه جدی به این منابع است.

می‌توان بین مورد اول و دوم جمع کرد، به این شکل که لغوی در حکم راوی لغت است، همچون راوی حدیث و باید در روایت لغت، امین و متعهد باشد، از این‌رو باید نه مثل راویان حدیث سختگیری کرد (چنانکه سیوطی در المزه‌ر آورده است) و نه نسبت به آن بی‌قید و بند برخورد کرد، چرا که جایگاه حدیث، جایگاهی الهی است و سختگیری در شرایط راویان بسیار مبرهن و روشن است، چنانکه بسیاری از علما برای راوی حدیث شرایط گفته‌شده سیوطی را بدون کم و زیاد ذکر کرده‌اند (مدیر شانچی، ۱۳۷۲ش: ۲۱۴). اما بحث لغت آن حساسیت را ندارد و لغت، تنها راه رسیدن به معانی کلمات عربی نیست، پس سختگیری در شرایط ناقل لغت چندان منطقی نخواهد بود.

از طرف دیگر هیچ عاقلی بدون اطمینان از ناقل، کلام او را نمی‌پذیرد. پس عقل حکم می‌کند که حداقل شرط «عدم کذب» یا «عدم اتهام به کذب» برای هر ناقل لازم است و ناقل لغت یا لغوی از این اشخاص هستند.

جمع‌بندی بحث اعتمادساز بودن تاریخ زبان عربی

با آنچه از مطالب گذشته نسبت به اعتمادساز بودن تاریخ لغت‌نگاری مطرح شد، روشن می‌شود:

۱. سه عامل کثرت لغوی‌ها در طبقات مختلف، حضور غریب‌الحدیث و غریب‌القرآن نگارها در عرصه لغت عرب و توجه ویژه علمای اسلام به زبان و کلمات عربی؛ ما را به متواتر بودن کلمات رسیده از عرب اصیل مطمئن می‌کند و شکی باقی نمی‌گذارد که بیشتر و شاید بتوان گفت همه کلمات عربی به‌صورت صحیح به‌دست ما رسیده است.
۲. با توجه به شرایط خاص جزیره‌العرب و تماس نداشتن بسیاری از اقوام بادیه‌نشین با دیگر مردمان، قطعاً سده‌ها پس از اسلام، بسیاری از مردم با همان زبان اصیل تکلم می‌کردند و زبان آنها سالم بوده است و بر همین اساس بسیاری از لغوی‌ها همچون ازهری و جوهری، قرن‌ها پس از اسلام، مدعی شناسایی این اقوام و اخذ کلمات از آنها شده‌اند.

۳. لغوی‌های اولی (تا زمان زمخشری) علاوه بر بهره‌گیری از منابع قبلی، ارتباط مستقیمی با عرب اصیل داشته‌اند و قطعاً کلمات ذکرشده در کتاب‌های آنها، با آنچه عرب اصیل تکلم می‌کرد و معنای مورد نظر آنها، تطابق داشته است.
 ۴. برخی از لغوی‌ها همچون ازهری نگاهی حدیث‌گونه به لغت عرب داشته‌اند و برای جلب اعتماد هرچه بیشتر مخاطبان خود، به معرفی طبقات روات لغت اقدام کرده‌اند و این خود بسیاری از شک و شبهه‌ها در مورد بسیاری از کلمات را برطرف می‌کند.
 ۵. علمای لغت، روش‌های به‌دست آوردن لغت را محصور در یک مورد نمی‌دانستند و راه‌های مختلفی همچون سماع، قرائت، وجاده و غیره را برای به‌دست آوردن معانی لغات مطرح کرده‌اند و این خود راه را برای اعتماد هر چه بیشتر به اقوال لغویان باز می‌کند.
 ۶. غیر از موارد معدودی، کمتر کسی به شرایط قبول قول لغوی پرداخته و این خود گویای اطمینان حداکثری به این مسیر است.
- پس تاریخ لغت‌نگاری، تاریخ روشن، شفاف و اعتمادسازی است.

هـ) نظریات اصولیون در مورد اعتبار قول لغوی

در میان برخی کتاب‌های اصولی، بحث حجیت قول لغوی مطرح شده است، اما در همه این کتاب‌ها نیز، تعریفی از «لغوی» و «قول لغوی» دیده نمی‌شود و این مسئله اولین نقص در طرح بحث مذکور در کتاب‌های مزبور است.

مرحوم آخوند خراسانی (ره) اولین کسی است که به‌صورت جامع این بحث را مطرح کرد و برخی اصولی‌های پس از ایشان نیز متعرض مسئله شده‌اند و درباره آن بحث و بررسی کرده‌اند. از این‌رو در ابتدا خلاصه مطالبی را می‌آوریم که در کتاب *کفایه الاصول* مرحوم آخوند آمده است، آنگاه نظر دیگر اصولیون را به‌صورت نظرهای موافق حجیت و مخالف حجیت، ذکر و بررسی می‌کنیم.

مرحوم آخوند، قول لغوی را از باب ظنون خاصه می‌داند و حجیت آن را به مشهور نسبت داده است.

ایشان در این کتاب، ادله مشهور برای حجیت قول لغوی را ذکر و همه آنها را رد می‌کند.

خلاصه آنچه در کفایه می‌خوانیم این است که:

دلیل اول: لغوی از اهل خبره محسوب می‌شود و بنای عقلا، عمل به قول خبره است، بدون شرط عدالت و تعدد (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۲۸۹).

ایشان در جواب این دلیل می‌گویند: رجوع به اهل خبره از آن جنبه است که آنها اهل نظر در امور حدسیه هستند و لغوی این‌گونه نیست و تنها کار لغوی، استقرای موارد استعمال است و در این کار اجتهاد و خبری‌تی در کار ندارد (تا با این دلیل به آنها اعتماد شود) مثلاً اگر معانی حقیقی را از مجازی جدا می‌کردند، می‌توانستیم آنها را تحت پوشش این دلیل بدانیم و آنها را خبره بنامیم و به آنها اعتماد کنیم.

دلیل دوم: اجماع فقها بر اینکه در موارد وضع می‌توان به قول لغوی استناد کرد (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۲۹۳).

ایشان چنین اجماعی را نیز قبول ندارند و می‌فرمایند: اجماع محصل در مقام ممکن نیست، زیرا لازمه این کار آن است که تمام اقوال علما در هر زمانی جمع شود تا زمان معصوم علیه السلام کاری که اصلاً انجام نگرفته است و اصولاً تعداد شایان توجهی از علما اصلاً متعرض مسئله نشده‌اند. پس اصلاً این اجماع شکل نمی‌گیرد.

ایشان اجماع منقول را نیز قبول ندارند و آن را حجت نمی‌دانند.

دلیل سوم: سیره عقلا، عمل به قول لغوی است.

ایشان چنین ادعایی را اصلاً نمی‌پذیرند و وجود چنین سیره‌ای را منکر می‌شوند (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۲۹۰).

دلیل چهارم: انسداد صغیر

مرحوم آخوند این دلیل را نیز رد می‌کنند (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۲۹۳). البته با توجه به اینکه در ادامه بحث با این دلیل و رد آن کاری نداریم، بحث مزبور را طرح نمی‌کنیم.

نظریات مخالف با حجیت قول لغوی

۱. مرحوم نایینی با اشاره به شرط خبرویت می‌گوید: خبرویت، جایی است که وثوق آور باشد. در ادامه اشکال می‌کند که خبرویت، متوقف بر حدس و نظر است و آرای لغوی، متوقف بر حس است، پس لغوی نمی‌تواند جزو حدس‌زنندگان باشد و خبره نیست (نایینی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۴۳).
- ایشان تنها دلیل ممکن برای حجیت قول لغوی را دلیل خبرویت می‌داند و در ما نحن فیه، آن را نیز منتفی دانسته است، چرا که برای فعالیت یک لغوی خبرویتی قائل نیست.
۲. مرحوم روحانی در *منتقى الاصول* به مرحوم نایینی اشکال می‌کند که اگر حجیت قول اهل خبره به موارد وثوق مختص شود، دیگر خصوصیتی برای خبره بودن وجود نخواهد داشت، بلکه همان اطمینان و وثوق حرف آخر را خواهد زد (روحانی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۳۰).
- در همین کتاب ادله مرحوم آخوند در مورد حجیت قول لغوی (از جمله اشکال مرحوم آخوند نسبت به خبرویت لغوی) مطرح و نقد شده است. مؤلف می‌گوید مرحوم آخوند، اشکال کرده است که لغوی تنها موارد استعمال را ذکر می‌کند، پس خبره نیست. این کلام آخوند یکی از این دو محتمل است: *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۱. لغوی موارد استعمال را ذکر می‌کند، بدون توجه به حصر کلمه در آن معنا و بدون نفی استعمال لفظ در غیر آن، که در این صورت قول لغوی فایده ندارد.
۲. لغوی توجه دارد که این الفاظ در همین معانی مستعمل، محصور است و به مخاطب توجه داده و معانی حقیقی را از غیر آن جدا کرده است.
- که در صورت دوم، قول لغوی، فایده دارد و ظاهر کلام مؤلف، آن است که اگر قرار است کلام لغوی فایده‌ای داشته باشد (طبق نظر مرحوم آخوند) در صورت دوم این فایده خود را نشان می‌دهد و این همان تمییز و جدا کردن است و خودبه‌خود خبرویت لغوی ثابت شده است (روحانی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۳۱).
- مرحوم روحانی به‌عنوان نتیجه بحث قائل است به اینکه: دلیلی قوی برای حجیت قول

لغوی وجود ندارد و در ادامه اضافه می‌کند که البته این حرف به معنای بی‌فایده بودن کتاب‌های لغوی و فرهنگ‌نامه‌های لغت نیست، زیرا چه بسا با رجوع به این کتاب‌ها، بتوانیم در یک موضوع خاص به قطع برسیم و این ثمره برای کتاب‌های لغت کافی است و البته به این معنا نیست که کتاب‌های لغوی حجت هستند (روحانی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۳۲).

۳. در *نهایة الافکار* مهم‌ترین اشکال بر حجیت قول لغوی، توجه نداشتن لغوی‌ها به تمییز معانی حقیقی از معانی استعمالی است. مرحوم عراقی در کتاب آورده است: اصولاً لغوی‌ها در مقام تمییز نیستند، زیرا آنها موارد استعمال را ذکر می‌کنند و تخصیص به معنای حقیقی ندارند (عراقی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۹۶).

۴. سید منیر خباز به نقل از آیت‌الله سیستانی می‌گوید: یکی از مهم‌ترین ادله عدم اعتماد به لغوی‌ها، تأثیرات مذهبی و فکری لغوی‌ها دانسته شده که در تفسیر لغوی آنها دخیل است. مؤلف معتقد است لغوی‌ها به صورت خالص به تفسیر کلمات نمی‌پردازند، بلکه اعتقادات و نظرهای کلامی و فقهی خود را نیز در این زمینه دخیل می‌کنند (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴: ۲۵).

۵. در *زبدة الاصول* پس از بررسی کامل ادله و تکرار آنچه قبلاً گفته شد، نتیجه گیری می‌کند که: بهترین قول، عدم حجیت قول لغوی است و در ادامه، ملاک اطمینان را اطمینان شخصی می‌داند (روحانی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۷۵).

۶. حضرت امام در *تهذیب الاصول* ضمن رد حجیت قول لغوی و تأیید مخالفان حجیت، شبهه‌ای مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد. ایشان می‌فرمایند: ممکن است گفته شود در زمان معصوم علیه السلام مراجعه به اهل لغت رایج بوده است و اصولاً برخی لغوی‌ها مثل خلیل بن احمد و ابن درید در زمان ائمه می‌زیستند و اینها نشانه مراجعه مردم برای فهم قرآن و حدیث به اهل لغت بوده است و تأیید ائمه علیهم السلام نسبت به سیره مردم را هم دربر دارد و در جواب آورده‌اند: در پاسخ به این شبهه باید گفت در تاریخ، مراجعه به اهل لغت ثابت نشده است، بلکه آنچه در تاریخ مشاهده می‌شود، مراجعه مردم به کسانی همچون ابن عباس است که برای شرح کلمات قرآنی و حدیثی به ایشان مراجعه

می کرده‌اند و نه شرح کلمات عرب. از طرف دیگر تدوین لغت در عصر ائمه، دلالت ندارد بر اینکه مردم اخذ لغت را به صرف تقلید انجام می‌داده‌اند (خمنی، بی تا، ج ۲: ۴۲۱).

۷. مرحوم صالحی مازندرانی در کتاب *مفتاح‌الاصول* نیز شرط حجیت قول لغوی را، حصول وثوق دانسته است و کلام لغوی را تنها در جایی حجت می‌داند که از کلام او اطمینان حاصل شود (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۲۱۶).

نظریات موافق با حجیت قول لغوی

۱. مرحوم شهید صدر ضمن طرح کامل بحث می‌نویسد: بنای عقلا عمل به قول لغوی است که از دو منظر امکان طرح و بررسی دارد:
اول: از منظر اصولی به آن نگاه شود، نگاهی که در آن منجزیت و معذرت مطرح و نگاهی تشریحی است.

دوم: از منظر تکوینی و نه تشریحی به آن نگاه شود. در این نگاه به دنبال حکم شرعی نیستیم و معذرت اصولی مورد نظر ما نیست.

ایشان با طرح این دو نگاه می‌فرمایند: از منظر اول، قول لغوی حجت نیست. اما اگر قول لغوی را از منظر دوم بنگریم، حجت است و عقلا به قول لغوی اعتماد می‌کنند و آن را حجت می‌دانند (صدر، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۱۵).

۲. مرحوم مظفر ضمن طرح ادله مذکور و نقد و رد آنها، در نهایت قول لغوی را با دلیل دیگری غیر از ادله ذکر شده، قبول می‌کند. ایشان در ابتدا عنوان می‌کند، اکثر اقوال لغوی‌ها بلااعتبار است، زیرا آنها به وضع الفاظ توجهی ندارند و تنها دغدغه آنها ذکر معانی استعمالی است، بدون توجه به تمییز معانی حقیقی از مجازی (مظفر، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۴۰).

در ادامه، اجماع را به همان شیوه مرحوم آخوند رد می‌کند، سپس می‌فرماید: دلیل سیره عقلا حاصل نمی‌شود مگر با یکی از سه شرط ذیل که همه آن شرایط غیرآماده است (مظفر، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۴۲).

شرط اول: اینکه مانعی برای شارع برای هم‌مسلك شدن با عقل نباشد تا اینکه بتوانند هم‌مسلك شوند و به این ترتیب عمل شارع به وسیله آن كشف شود. مثل خبر واحد ثقه که شارع نیز در عمل به آنها، با عقلا هم‌مسلك است. این شرط نیز منتفی محسوب می‌شود.

شرط دوم: اگر طبق شرط اول نشد و شارع هم‌مسلك عقلا نبود، پس باید جریان سیره عملیه در منظر شارع صورت پذیرد و اگر شارع ردعی نداشت، می‌توان به آن عمل کرد.

این مسئله هم در مورد اهل خبره در لغت منتفی است.

شرط سوم: اگر دو شرط قبول نشد، پس باید دلیل خاصی بر رضایت شارع برای این سیره علمیة عقلا وجود داشته باشد.

در مورد این شرط هم باید گفت در این بحث، دلیل خاصی برای اثبات آن نیست. تازه اینکه دلیل قطعی بر نهی از اتباع ظن وجود دارد. در پایان ایشان با دلیل عقلی، قائل به حجیت قول لغوی هستند.

مرحوم مظفر در تشریح این دلیل می‌گوید: عقل، حکم به وجوب رجوع جاهل به عالم می‌کند و در چنین جایی، به دلیل حکم عقل، شارع نیز به آن عمل می‌کند، زیرا این حکم عقل، از آرای محموده خواهد بود که آرای عقلا بر آن است و شارع نیز یکی از عقلاست، مثل رجوع عامی به مجتهد. تنها تفاوت آنها این است که در اجتهاد و تقلید، چند شرط دیگر مثل عدالت (به دلیل خاص) وجود دارد، ولی در قول لغوی این شروط وجود ندارند (مظفر، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۴۲).

مؤلف در نهایت پس از ذکر این دلیل می‌گوید:

هذا الوجه اقرب الوجوه في اثبات حجية قول اللغوي ولم أجد الى الان ما يقدر به
(مظفر، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۴۵).

(وجه مزبور نزدیک‌ترین وجه برای ثابت کردن حجیت قول لغوی است و تاکنون ندیدم که در این دلیل، خدشه وارد شود).

۳. مرحوم حکیم نیز در کتاب *حقائق الاصول* ضمن توجه نکردن به رد ادله حجیت قول لغوی آورده است:

قول لغوی با خبر راوی حدیث تفاوتی نمی‌کند و همچنانکه برای قبول یک روایت، ثقه بودن شرط بود، در قول لغوی نیز اگر راوی ثقه باشد، می‌توان به قول او احتجاج کرد و در چنین شرایطی، لغوی، ناظر بر واقعیات زبان عربی و احتجاج‌شدنی است (حکیم، ۱۴۰۸، ج ۲: ۹۸).

۴. مرحوم محقق داماد در *المحاضرات* در ابتدا ضمن طرح نظریه خبرویت قول لغوی و جواب مرحوم آخوند به مسئله، این‌گونه می‌فرماید:

اولاً: رجوع به اهل خبره در هر صنعتی وجود دارد، هرچند که در این مراجعه، اطمینان به درست بودن نظر آن خبره وجود نداشته باشد.

ثانیاً: لغوی خبیر به وضع الفاظ است و این خبرویت مختص موارد استعمال نیست و اگر لغوی تلاش بیشتری بکند، می‌تواند در کنار معانی استعمالی، تمامی معانی حقیقی را نیز تشخیص دهد و ذکر کند؛ پس لغوی، خبره است و می‌تواند با این خبرویت، به معانی حقیقی نیز دست یابد.

و در آخر به‌عنوان نتیجه بحث می‌گوید: پس نتیجه می‌گیریم قول لغوی حجت است، هرچند قولش مصاب به واقع نباشد (محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۰۷).

۵. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی ضمن بررسی اقامه‌شده برحجیت قول لغوی و رد آنها، دلیل دیگری بر حجیت قول لغوی اقامه و البته نسبت به قبول آن، با تردید عمل می‌کند. ایشان می‌فرمایند: استنباط احکام شرعی بر مجتهد واجب است و این استنباط ممکن نیست مگر با رجوع به قول لغوی، چرا که برای تشخیص معانی الفاظ باید به قول لغوی مراجعه کرد (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۲).

۶. از دیگر معاصران نیز آیت‌الله سبحانی بیانی دارند که بسیار جالب است و از توجه میدانی ایشان به مسئله نشان دارد:

«و العجب ان هؤلاء الاعاظم مع اتفاقهم علی عدم حجیة قول اللغوی فی هذا الباب تراهم یعملون علی خلاف ذلك فی الكتب الفقہیة، کانهم نسوا فی الفقه ما ذکروه فی الاصول» (سبحانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۱)؛

«و تعجب می‌کنم از بزرگان (فقه‌ها و اصولیون) در حالی که همه آنها اتفاق نظر دارند بر عدم حجیت قول لغوی، اما مشاهده می‌شود که - در کتاب‌های فقهی - برخلاف نظرشان، به قول لغوی عمل می‌کنند. انگار که این بزرگان آن موقع که در فقه هستند، گفته‌های خود در اصول را فراموش می‌کنند».

ایشان با طرح این استفهام، معتقد است که علمای اصولی به حجیت قول لغوی اعتقاد دارند و به آن عمل می‌کنند ولی در اظهار نظرهایشان این‌گونه عمل نمی‌کنند.

۷. بیان جالبی شبیه آنچه گذشت در کتاب وقایع الاذهان آمده است. مرحوم نجفی از علامه شیخ محمد حسن قدیری نقل می‌کند که ایشان فرمودند: آیا خلیل که در زبان عربی و در صرف و نحو و اشعار عرب صاحب نظر بوده، خبره نیست و خبرویت او در لغت پذیرفتنی نیست، ولی رازی در صنعت طب خبره است؟! پس خبره بودن در علم چه مفهومی دارد؟! (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۲۰).

البته باید توجه داشت کسانی همچون مرحوم روحانی نیز با وجود مخالفت با حجیت قول لغوی، نسبت به برخی ادله مخالفان روی خوبی نشان نداده‌اند و نسبت به عدم خبرویت لغوی نظر موافق ندارند و لغوی را خبره می‌دانند، هر چند در نهایت با ادله دیگری قول لغوی را حجت نمی‌دانند (روحانی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۷۵).
همچنین صالحی مازندرانی نیز حصول اطمینان را برای حجیت قول لغوی کافی می‌داند (صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۲۱۶).

جمع‌بندی نهایی و نقد و بررسی نظرها در مورد حجیت قول لغوی

آنچه گذشت خلاصه‌ای از مهم‌ترین نکات مرتبط با بحث و نظر اصولیون در برخورد با اعتبار و حجیت قول لغوی است، نظرهایی کاملاً متفاوت که در برخی موارد احساس می‌شود، ناشی از عدم توجه نسبت به تاریخ لغت‌نگاری است.

اما با بررسی انجام گرفته باید گفت نسبت به دلیل اجماع، هم‌رای دیگر مخالفان حجیت هستیم و نتوانستیم دلیل قانع‌کننده و شاهدهی قوی برای اجماع ادعا شده پیدا کنیم. البته با توجه به وجود دیگر ادله، به بررسی این دلیل نیازی نیست.

آنچه مشخص است اینکه نظر موافقان و مخالفان حجیت، بر محور یک دلیل اصلی می‌چرخد و آن سیره عقلی در عمل به نظر اهل خبره است.

با توجه به آنچه گفته شد و دیگر نکاتی که از تاریخچه کتاب‌های لغوی و لغت‌نگاران به دست آمده است، نکات ذیل به منظور فراهم کردن بستر برای قبول حجیت قول لغوی ذکر می‌شود:

الف) برای اثبات خبرویت شخص در یک صنعت، باید تعریفی از خبرویت ارائه شود. آنچه از اشکال‌های اصولیون نسبت به خبرویت لغوی‌ها در لغت نقل شد، صرفاً منحصر بود در اینکه لغوی‌ها تنها به معانی استعمالی پرداخته‌اند و چون بین معانی حقیقی و استعمالی تمییز ندادند، پس خبره نیستند (محقق نایینی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۴۳).

حال باید این سؤال را مطرح کرد که آیا این نوع بیان صائب است؟

آنچه از علامه قدیری نقل شد، مطلب دقیقی است (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۲۰) البته ایشان بین رازی و خلیل مقایسه کرد، اما ما در این مقام می‌گوییم که به مقایسه نیازی نیست. می‌توان مطمئن بود که اگر لغوی‌ها اعلام می‌کردند که معانی حقیقی را از مجازی تفکیک کرده‌اند، دوباره این اشکال به آنها وارد می‌شد! چرا؟ به دلیل اینکه تعریف درستی از «خبرویت در لغت» ارائه نشده است، چنانکه تعریف کاملی از «لغوی» نیز مطرح نشده بود.

به طور کلی از شخص خبره یا خبیر، تعریف مشخصی ارائه نشده است، لذا با استفاده از آنچه در لغت آمده است، در این باب تعریفی پیشنهاد می‌کنیم.

در لغت آمده است: «الْخَبِيرُ: الْعَالِمُ بِالْأَمْرِ» (خلیل بن احمد، ۱۹۸۱، ج ۴: ۲۸۵) یعنی کسی که به کار (کار مشخصی) عالم است و به آن آگاهی دارد.

پس شخص خبره در یک فن، شخصی را گویند که نسبت به همه مسائل پیرامون آن فن مطلع باشد و آگاهی او مورد تأیید علمی یا مورد تأیید عموم اهل آن فن باشد.

با این توضیح، روشن می‌شود که خبیر در لغت کسی را گویند که با کلام عربی کاملاً آشنا باشد، لغات آن را بشناسد، کلمات آن را بفهمد، بر ادبیات و بلاغت آن مسلط باشد و بر اساس نیاز مخاطبان دست به ارائه خدمات تألیف و تدوین کتاب و معجم بزند.

خبیر، ممکن است خدمات‌رسانی کند و کتاب بنویسد، خطابه داشته باشد و ... و شاید این کار را انجام ندهد. همچنانکه کسی که خبیر در طب است، ممکن است عمل جراحی کند، داروخانه باز کند ... و خبره بودن خود را به رخ دیگران بکشد و شاید در خانه بماند و کاری نکند و هیچ کاری که سبب اعتماد به خبرویتش شود، انجام ندهد. در این صورت آیا خبرویت طبیب زیر سؤال می‌رود؟

اما در بحث خبرویت لغوی، اگر بر اساس تعریف مشخصی، خبرویت کسی تأیید شد، دیگر نباید به نوع خدمات‌رسانی او استناد کرد. وقتی خبرویت خلیل، ابو عمرو، جوهری، ازهری و ... تأیید شد، اگر آنها فقط معانی استعمالی را در کتاب‌هایشان ذکر کردند، این کار خبرویت آنها را نقض نمی‌کند و نمی‌توان با این نوع خدمات‌رسانی، خبرویت آنها را زیر سؤال برد، همچنانکه نمی‌توان با خانه‌نشینی یک طبیب، خبرویتش را نقض کرد.

ممکن است گفته شود که معانی استعمالی به درد ما نمی‌خورند و باید معانی حقیقی ذکر می‌شدند (البته این اول کلام است) تا بتوان به آن استناد کرد. این حرف شاید منطقی باشد، اما ذکر معانی استعمالی دلیلی بر عدم خبرویت نیست.

ب) یک اشکال صغروی دیگر به مخالفان خبرویت لغوی وارد است. آنها می‌گویند: شخص لغوی، معانی استعمالی را بیان می‌کند و این نیز اول کلام است.

باید دید منظور ایشان از معنای حقیقی چیست؟ آیا منظور آنها از معانی حقیقی، اصول معانی است که ابن‌فارس در مقاییس‌اللغة ذکر کرده یا چیزی غیر از آن است؟

آنچه مسلم است وقتی شما کلمه «مولی» را در کلام عرب بررسی می‌کنید، می‌توان تا سه مرحله در آن تعمق کرد:

مرحله اول بررسی آن بر اساس اشتقاق کبیر است که در آن به ماده توجه نمی‌شود و حروف «واو»، «لام» و «یاء» توجه خواهد شد.

در مرحله دوم اصول معنایی ماده مورد نظر بررسی می‌شود، کاری که تنها توسط ابن‌فارس در مقاییس‌اللغة صورت پذیرفته است.

در مرحله نهایی به بررسی معانی استعمال‌شده برای این واژه می‌پردازیم و بررسی

می‌کنیم که این واژه در استعمال‌های مختلف چه معانی داشته است، حال این معانی استعمالی شاید حقیقی باشند یا غیرحقیقی.

سؤال اینجاست بالأخره کدام معنا را حقیقی می‌دانید؟

۱. آیا منظورتان معنای حروف بر اساس اشتقاق کبیر است؟ قاعده‌ای که بسیاری از

علما آن را قبول ندارند و اصولاً با معنای کلمه «مولی» کاری ندارد.

۲. آیا معنای اصلی این ماده را مد نظر دارید، معنایی که به ریشه ماده «ولی»

برمی‌گردد و کلمه «مولی» یکی از مشتقات آن ماده است، در حالی که ما باید معنای

واژه «مولی» را بیابیم؟

۳. در ادامه اگر بررسی کنیم، می‌بینیم دوازده معنا برای واژه «مولی» آمده است که هر

یک در یک جا استعمال شده‌اند. آیا همه این معانی را معنای حقیقی بدانیم؟

سؤال: کدام یک از آن سه محور، معانی استعمالی و کدام یک معنای حقیقی برای واژه «

مولی» است.

جواب روشن است. قسمت یک و دو مربوط به معنای واژه نیست و عملاً به ماده و

حروف کلمه توجه دارند و در واقع این دو، معناساز هستند و نه اینکه خود، معنا باشند.

اما در قسمت سوم شاید همه آن دوازده معنا، حقیقی باشند، ولی هر یک در یک

استعمال خاص معنای خاص خود را دارند. پس لغوی عملاً معنای حقیقی را ذکر می‌کند،

چرا که معنای حقیقی در واقع همان معانی استعمالی هستند.

پس استناد مخالفان حجیت قول لغوی به این صغری که لغوی به معنای استعمالی

می‌پردازد، پذیرفتنی نیست و عملاً صغرای دلیل (دلیل عدم خبرویت) نیز با خدشه جدی

روبه‌رو می‌شود.

البته در این زمینه باید توجه داشت که باید بین عملکرد لغوی با عملکرد غریب‌نگار در

شرح واژگان تفاوت قائل شد. متأسفانه در این زمینه ضعف جدی در عرصه علوم اسلامی

وجود دارد و آن عدم تفکیک این دو مقوله از یکدیگر است. چنانکه کتاب مجمع‌البحرین

طریحی را به‌راحتی در کنار کتاب تهذیب‌اللغه ازهری به‌عنوان کتاب‌های لغوی قرار

می‌دهند. در حالی که مجمع‌البحرین صرفاً به بررسی معانی کلماتی که در قرآن کریم و احادیث شریفه آمده، پرداخته است و بیشتر به بررسی معانی استعمالی مشغول می‌شود، ولی معاجم لغت، واژه‌ها را بر اساس معانی حقیقی بررسی می‌کند که در استعمالات متعدد آمده است.

آری اگر مخالفان خبرویت لغوی به امثال راغب، ابن‌اثیر و ... (صاحبان غرائب) استناد می‌کردند، ممکن بود صغرای آنها کمتر خدشه ببیند، اما مخاطب اصلی آنها، لغوی‌ها هستند نه بیان‌گرایان.

ه) یکی از ادله حجیت، سیره‌ی علما و دیگری انسداد صغیر بود که مخالفان حجیت، این دو را نیز مورد حمله قرار دادند. اگر نخواهیم در یک بیان کوتاه این دو دلیل را نیز احیا کنیم، باید بگوییم: سؤال می‌شود که سال‌ها پس از اسلام هنوز علمای اسلام کلمات قرآن کریم و احادیث را بررسی و بر اساس آن اجتهاد می‌کنند و روشن است که برای فهم بسیاری از کلمات چاره‌ای جز استفاده از سرمایه‌های لغوی گذشتگان ندارند.

حال سؤال اینجاست که این بزرگان بر چه مطالبی تکیه می‌کنند؟ آیا چیزی غیر از همین منابع لغوی و کلام و اقوال لغوی‌هاست؟ یا اگر واقع بینانه‌تر بنگریم، آیا یکی از اصلی‌ترین منابع آنها، اقوال لغوی‌ها نیست؟ اگر جواب مثبت باشد، اما اشکال شود که علما به منابع لغوی احتجاج نمی‌کنند، بلکه با بررسی اقوال آنها به قطع می‌رسند، آن وقت سؤال دیگری پیش می‌آید که در موارد متعددی مشاهده می‌شود که آنها در موارد اختلافی به نظر یک لغوی استناد می‌کنند، آیا این مطلب از باب قطع است یا اعتماد یا احتجاج؟

با آنچه گفته شد و پس از مشخص شدن تعریف «لغوی» و جدا کردن «قول لغوی» از اجتهادات لغوی؛ حجیت قول لغوی از دو راه اصلی ثابت می‌شود: مهم‌ترین و اولین دلیل، «اعتمادساز بودن تاریخ لغت‌نگاری عرب» و دلیل دوم که توسط برخی اصولیون نیز پذیرفته شده است و ما با بیان جدیدی آن را عنوان کردیم «اثبات خبرویت لغوی در شرح لغات عربی» است.

منابع

- قرآن كريم

١. ابن اثير، ابوالحسن (١٤٢٠ هـ. ق). اللباب فى تهذيب الانساب، بيروت، دارالكتب العلميه، بيروت.
٢. ابن اثير، ابوالحسن (١٤١٢ هـ. ق). الكامل فى التاريخ، لبنان، دارالاحياء التراث العربى.
٣. ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد (١٣٦٧ هـ. ش). النهاية فى غريب الحديث والأثر، قم، جامعه مدرسین.
٤. ابن انبارى محمد بن قاسم (١٩٨٦ م). كتاب الأضداد، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، كويت، مطبعة حكومه.
٥. ابن جنى، ابوالفتوح (١٩٥٢ م). الخصائص، المكتبة التوقيفيه، مصر الهيئه المصريه العامه للكتاب.
٦. ابن خلكان (١٩٧٢ م). وفيات الاعيان، بيروت، دار صادر.
٧. ابن دريد، محمد بن حسن (١٩٨٨ م). جمهرة اللغة، بيروت.
٨. ابن سيده، على بن اسماعيل (١٩٥٩ م). المحكم و المحيط الأعظم، بيروت، چاپ اول.
٩. ابن سيده، على بن اسماعيل (١٩٩٨ م). المخصص فى اللغة، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٠. ابن فارس، احمد (١٣٨٢ هـ. ق). الصحابى فى فقه اللغة و مسائلها و سنن العرب فى كلامها، تصحيح مصطفى شويهى، بيروت، بدران.
١١. ابن فارس، احمد (١٩٨٦ م). مجمل اللغة، دراسه و تحقيق زهير عبدالمحسن سلطان، بيروت، مؤسسه الرساله.
١٢. ابن فارس، احمد (١٤٠٤ هـ. ق). مقاييس اللغة، تحقيق هارون عبدالسلام محمد، بيروت، مكتب الاعلام الاسلام.
١٣. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ هـ. ق). لسان العرب، بيروت، دار صادر.

١٤. ابن ندیم، محمد (بی تا). الفهرست، مصر، طبع الرحمن.
١٥. احمد مختار (٢٠٠٣م). البحث اللغوی عند العرب، عالم الكتاب.
١٦. احمد مختار (١٤١٨ هـ.ق). لغة القرآن دراسة توثيقية فنية، الكويت، مؤسسة الكويت للتقدم العلمي.
١٧. آخوند خراسانی، محمد کاظم (١٤٢٦ هـ.ق). كفاية الاصول، قم مؤسسه آل البيت قم.
١٨. ازهری، محمد بن احمد (٢٠٠١م). تهذیب اللغة، بیروت دارالاحیاء التراث العربی.
١٩. آشتیانی، محمد حسن بن جعفر (١٤٢٩ هـ.ق). بحر الفوائد فی شرح الفرائد، بیروت مؤسسه التاريخ العربی.
٢٠. امین، سید محسن (١٤٠٣ هـ.ق). اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
٢١. انصاری، مرتضی بن محمد امین (بی تا). بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی.
٢٢. بحیری، سعید حسن (١٤٢٨ هـ.ق). المدخل الی مصادر اللغة العربیه، مؤسسه المختار.
٢٣. بیومی، سعید احمد (١٤٢٣ هـ.ق). ام اللغات دراسة فی خصائص اللغة العربیه، مصر، مکتبه الادب.
٢٤. ثعالبی، ابو منصور (١٩٦٣م). فقه اللغة و سر العربیه، دارالاحیاء التراث العربی.
٢٥. جون، هیوود (بی تا). المعجمیه العربیه نشاتها و مکانتها فی تاریخ المعجمیات العام، ترجمه عناد غزوان، بغداد، المجمع العلمی.
٢٦. جوهری (١٤٠٧ هـ.ق). الصحاح فی اللغة، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
٢٧. حامد هلال عبدالغفار (٢٠٠٦ م). عبقری اللغویین ابوالفتح عثمان بن جنی، دارالفکر العربی.
٢٨. حاکم نیشابوری (١٩٣٥م). معرفه علوم الحدیث، تحقیق سید معظم حسین، القاہرہ مکتبه المتنبی.

۲۹. حسینی سیستانی، علی (تقریرات)، سید منیر الخباز (۱۴۱۴ ه.ق). *الرافد فی علم الاصول*، قم، لیتوگرافی حمید.
۳۰. حسینی شیرازی، صادق (۱۴۲۷ ه.ق). *بیان الاصول*، قم، دارالانصار.
۳۱. حکیم، محسن (۱۴۰۸ ه.ق). *حقاتق الاصول*، قم، کتابفروشی بصیرتی.
۳۲. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۶ ه.ق). *نهایة الوصول الی علم الاصول*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۳۳. حموی، یاقوت (بی تا). *معجم البلدان*، بیروت دارصادر.
۳۴. حمیری، نشوان بن سعید (بی تا). *شمس العلوم*، دمشق، دارالفکر.
۳۵. خطاب (۱۴۰۳ ه.ق). *غریب الحدیث*، تحقیق عبدالکریم ابراهیم غرباوی، دمشق، دارالفکر.
۳۶. خلیل بن احمد (۱۹۸۱ م). *العین*، وزارة الثقافة و الاعلام، بغداد، دارالرشید.
۳۷. خمینی، روح الله (بی تا). *تهذیب الاصول*، مقرر سبحانی تبریزی، جعفر، قم مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ ه.ق). *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۳۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۳ ه.ق). *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، الرساله.
۴۰. رمضان، عبدالتواب (۱۹۷۶ م). *المدخل الی علم اللغة و مناهج البحث اللغوی*، القاهرة، مکتبه الخانجی.
۴۱. روحانی، محمد (۱۴۱۷ ه.ق). *منتقى الاصول*، قم، نشر دفتر آیت الله محمد حسین روحانی.
۴۲. زبیدی (۱۲۸۹ ه.ق) *تاج العروس من جواهر القاموس*، دارالهدایة.
۴۳. روحانی، محمد صادق (۱۳۸۲ ه.ش). *زبدة الاصول*، تهران، حدیث دل.

٤٤. زمخشری، محمود بن عمر (بی تا). *أساس البلاغة*، بیروت، دارالرصاء.
٤٥. زمخشری، محمود بن عمر (١٤١٧ هـ.ق). *الفائق فی غریب الحدیث و الأثر*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٤٦. سبحانی، جعفر (١٤١٥ هـ.ق). *المحصل فی علم الاصول*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
٤٧. سیوطی، جلال الدین (١٤١٦ هـ.ق). *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق سعید المندوه، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیة.
٤٨. سیوطی، جلال الدین (١٤٠٨ هـ.ق). *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، بیروت، المكتبه العصریه.
٤٩. سیوطی، جلال الدین (بی تا). *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف، القاهره، مكتبه دارالتراث.
٥٠. شرفاوی، احمد (١٩٩٣ م). *معجم المعاجم، دارالغرب الاسلامی*.
٥١. شببانی، ابو عمرو (بی تا). *الجیم، تحقیق دكتور محمد فريد عبدالله*، بیروت، مكتبه الهلال.
٥٢. صالحی، مازندرانی، اسماعیل (١٤٢٤ هـ.ق). *مفتاح الاصول*، قم، انتشارات صالحان.
٥٣. صدر، محمد باقر (١٤٠٥ هـ.ق). *دروس فی علم الاصول*، بیروت، دارالمنتظر.
٥٤. صدوق، ابو جعفر (١٣٨٥ هـ.ق). *علل الشرايع*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، نجف، مكتبه الحیدریه.
٥٥. صدیق حسن خان (بی تا). *البلغة الی اصول الفقه*، تحقیق احمد السامرائی، جامعه تکریت.
٥٦. صفدی، صلاح الدین (٢٠٠٠ م). *الوافی بالوفیات*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
٥٧. طباطبایی، حکیم، محمد سعید (١٤٢٨ هـ.ق). *الكافی فی أصول الفقه*، بیروت، دارالهلال.
٥٨. طریحی (١٣٧٥ هـ.ش). *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، انتشارات کتابخانه مرتضوی.
٥٩. عبدالحمید (١٣٩١ هـ.ق). *مصادر اللغة، منشورات المنشأة العامة للنشر و التوزیع و الاعلان*.

٦٠. عراقى، ضياء الدين (١٣٨٨ هـ.ش). الاجتهاد و التقليد، قم، نويد اسلام.
٦١. غازى، مختار طلاس (١٩٩٩ م). احمد بن فارس اللغوى دراسة فى آرائه اللغوية و النحوية، دمشق، دار طلاس للدراسات و الترجمة
٦٢. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (بى تا). القاموس المحيط، دار الاحياء التراث العربى.
٦٣. فيومى، احمد بن محمد (١٤١٤ هـ.ق). المصباح المنير، قم، مؤسسه دارالهجرة قم.
٦٤. قفطى (٢٠٠٥ م). إنباه الرواة على أنباه النحاه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، القاهرة، دار الكتب و الوثائق القومية.
٦٥. قيسى، ابو محمد مكى بن ابى طالب (١٤٠٤ هـ.ق). العمده فى غريب القرآن، تحقيق يوسف عبد الرحمن المرعشى، مؤسسه الرساله.
٦٦. مجاهد مرداوى، عبد الكريم (١٤١٣ هـ.ق). مناهج التأليف المعجمى عند العرب معاجم المعانى و المفردات، عمان، دار الثقافة للنشر و التوزيع.
٦٧. محقق نايينى، الكاظم الشيخ محمد على (١٤١٤ هـ.ق). فوائد الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
٦٨. محمد قدور، احمد (١٩٩٩ م). مدخل الى فقه اللغة العربية، بيروت، دار الفكر المعاصر.
٦٩. مظفر، محمد رضا (١٣٨٩ هـ.ش). اصول الفقه، قم، انتشارات اسماعيليان.
٧٠. نجفى اصفهانى، محمد رضا (١٤١٣ هـ.ق). وقايتة الازهان، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٧١. امين، سيد محسن (١٣٧٤ هـ.ش). سيرة معصومان، ترجمه على حجتى كرمانى، تهران، سروش.
٧٢. مدير شانچى، كاظم (١٣٧٢ هـ.ش). تاريخ حديث، قم، دفتر انتشارات اسلامى.